کتاب هفته

استقبال ایرانی‌ها از «هیچ دوستی به جز کوهستان»

با وجود گذشت تنها سه روز از انتشار کتاب «هیچ دوستی به جز کوهستان»، این کتاب با استقبال خوب مخاطبان مواجه و در نسخه‌های دو هزارتایی به چاپ پنجم رسیده است.

نام بهروز بوچانی، نویسنده، مستندساز و روزنامه‌نگار ایرانی دور از وطن، این روزها بیش از هر چیز به خاطر انتشار کتاب او «هیچ دوستی به جز کوهستان» بر سر زبان اهالی کتاب افتاده است. بوچانی شرح حال خود را تدریجا طی پنج سال در اردوگاه پناهندگان مانوس می‌نگاشت و از طریق پیام‌رسان برای دوست خود «امید توفیقیان» در استرالیا می‌فرستاد که در نهایت، حاصل تلاش او، کتاب حاضر را پدید آورد. ظرف مدت کوتاهی ترجمه انگلیسی اثر به دست امید توفیقیان، در جولای ۲۰۱۸ از طریق انتشارات پیکادور استرالیا در ۴۱۶ صفحه منتشر شد. بوچانی درون برزخی که گریزی از آن نداشت، رنج دوران زیستن در اردوگاه را نوشت و با تصاحب جایزه ویکتوریا، همچنین گران‌ترین جایزه ادبی استرالیا به ارزش صدهزاردلار بر صدر اخبار ادبی تکیه زد.

آن‌طور که ایینا نوشته است، بعد از انتشار کتاب به زبان انگلیسی و مواجهه آن با استقبالی قابل توجه، در ایران هم نشر چشمه انتشار نسخه فارسی آن را تقبل کرد. با توجه به سرایت موج استقبال از اثر به مخاطبان ایرانی ظرف مدت کوتاهی که از انتشار اثر می‌گذرد، نگاهی به آن داشته‌ایم.

بهروز بوچانی ۳۶ ساله و اهل ایلام، در دانشگاه تربیت‌معلم تهران درس‌خوانده و کارشناسی ارشد خود را در رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلتیک از دانشگاه تربیت مدرس دریافت کرده است. بوچانی در مسیر استرالیا بعد از غرق شدن قایق مهاجران غیرقانونی به طرز معجزه‌آسایی از مرگ نجات یافت، اما در ادامه توسط نیروی دریایی استرالیا دستگیر شد و او را همراه مهاجران دیگر به کمپی در جزیره مانوس فرستادند.

ترجمه کار او، سیاست‌های هولناک دولت استرالیا علیه پناهجویان غیرقانونی را بر جهان انگلیسی زبان آشکار کرد. هیچ دوستی به‌جز کوهستان، روایت آدم‌هایی است که به دنبال زندگی بهتر، موطن خود را ترک می‌کنند، اما به واسطه سیاست‌های مهاجرتی مقصد هم در ناکجا گرفتار می‌شوند و بی‌آن‌که صدایشان به جایی برسد، ذره ذره در انزوا آب می‌شوند و به جرم مهاجرت غیرقانونی، طعم زندان را تجربه می‌کنند.

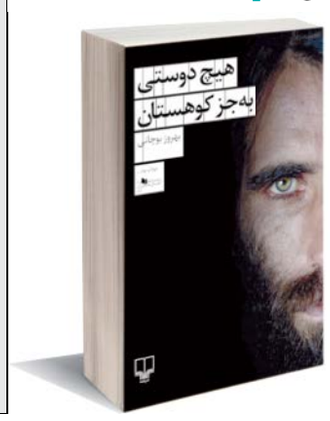

شگفتی‌های یک حنجره هفتاد ساله

شهرام ناظری در سالروز تولدش، «جان جانم» را منتشر کرده است؛ اثری باشکوه که می‌تواند یکی دیگر از فرازهای کارنامه شوالیه آواز باشد

شهرام ناظری سال‌هاست با آوازهایش برایمان خاطره‌سازی کرده و این بار قرار است با «جان جانم» این کار را تکرار کند

۱۰

نگاهی به کارنامه هنرمندانی که به‌عنوان نماینده مردم در مجلس یا شورای شهر حضور پیدا کرده‌اند

هنر سیاست‌ورزی

زینب مرتضایی‌فرد

ادبیات و هنر

در و دیوار شهر پر از تبلیغ نامزدهای انتخاباتی شده است؛ نامزدهایی که از فیلترهای مختلفی رد شده و نامشان حالا به طور مستقل یا در فهرست یک حزب سیاسی خاص دیده می‌شود و قرار است با رای مردم تکلیفشان مشخص شود، این‌که پایشان به بهارستان باز می‌شود یا نه را هم می‌توان پس از برگزاری انتخابات و شمارش آرای مردم دید، انتخابات از آن اتفاق‌های مهیج سیاسی است که برای دانستن نتیجه‌اش باید صبر کرد. بنابراین حالا ما با نتیجه‌اش کاری نداریم و می‌خواهیم از ابعاد دیگری برویم سراغ این اتفاق مهیج و البته تاثیرگذار که بر سرنوشت ۸۰ میلیون ایرانی تاثیر بسیاری خواهد داشت، تاثیر یا به‌عبارت بهتر تاثیراتی که ممکن است نه فقط چهار سال که یک عمر مزایا و تبعاتی را برای کشور داشته باشد. امروز می‌رویم سراغ صندلی‌های جذاب مجلس شورای اسلامی و شورای اسلامی شهر و... صندلی‌هایی که همه می‌دانیم گاهی جذابیت تصاحب آنها آنقدر برای نامزدهای محترم پررنگ می‌شود که یادشان برود نشستن روی آنها بیش از جذابیت، مسؤولیت دارد!

پای فرهنگ در کفش سیاست

احتمالا سؤالتان این باشد که جای چنین مطلبی چرا اینجا و در صفحات فرهنگی است، اما خیالتان راحت که حواسمان هست و می‌خواهیم از بعد فرهنگی و هنری به ماجرا بپردازیم و موضوعات سیاسی مثل همیشه در صفحه دیگری از روزنامه جای خودشان را دارند. این روزها در میان نامزدها نام برخی چهره‌های هنری و فرهنگی هم دیده می‌شود. همین موضوع ذهن ما را برد به نمونه‌های دیگر در سال‌های گذشته که با بررسی‌شان می‌توان به این نکته هم رسید که اهالی فرهنگ و هنر تا چه‌اندازه پا در عرصه سیاست گذشته‌اند و تا چه مقدار تاثیرگذار بوده‌اند. کاری نداریم به این‌که در هر انتخابات هنرمندان چه عملکردی داشته‌اند، تا چه حد از اهالی سیاست حمایت کرده‌اند و طرف چه کسی یا کسانی ایستاده‌اند، اما کار داریم به این‌که اگر پایشان به‌عنوان نماینده مردم به مجلس یا شورا باز شده چه کرده‌اند.

همه آنها که انتخاب شده‌اند

اهالی فرهنگ و هنر هم مثل ورزشکاران، مدرسان دانشگاه، فعالان سیاسی و... تلاش‌هایی برای حضور در مجلس و شورا داشته‌اند. در برخی موارد موفق شده‌اند و در برخی موارد هم نه. از میان تلاش‌های ناکام می‌توان به نامزدی حسین زمان، خواننده موسیقی پاپ در انتخابات شوراهای شهر اشاره کرد. فاطمه راکعی، سعید ابوطالب، بهروز افخمی و عبدالحسین مختاباد را هم می‌توان از نمونه‌هایی دانست که موفق شدند به عنوان نماینده مردم در مجلس و شورا حضور پیدا کنند. ناگفته نماند که این روزها هم نام افشین علاء شاعر و نویسنده در فهرست نامزدهای انتخاباتی به چشم می‌خورد.

راکعی، شاعر و از اعضای جبهه مشارکت ایران، نماینده دوره ششم مجلس شورای اسلامی بود. البته او سمت‌های دیگری را هم خارج از مجلس بر عهده داشته است. ابوطالب فیلمساز و از اصولگرایان مستقل است که برخی ساخته‌های او هم حسابی جنجال داشته.

او نماینده مردم تهران در مجلس هفتم شورای اسلامی بود و هرچند در دوره بعد از ورود به مجلس بازماند اما در همان یک دوره حضورش به‌عنوان رئیس و سخنگوی کمیته هنر و رسانه کمیسیون فرهنگی مجلس فعالیت کرد. افخمی کارگردان و نویسنده است. او در ششمین دوره از مجلس شورای اسلامی به‌عنوان یک نماینده اصلاح‌طلب حضور داشت، هرچند این سال‌ها از نظر سیاسی مواضع سیاسی او تغییرات بسیاری داشته و دیگر نمی‌توان او را اصلاح‌طلب به حساب آورد، اما آن سال‌ها با همین گرایش سیاسی وارد مجلس شده است.

مختاباد خواننده موسیقی ایرانی نماینده مردم تهران در شورای شهر بوده است. او هم تجربه حضور یک دوره‌ای در شورا را دارد و مانند دیگر هنرمندانی که به مجلس راه پیدا کرده بودند، تجربه‌اش ادامه‌دار نشده و به همان یک دوره محدود مانده است.

آنها را با چه می‌شناسید؟

اگر نام هنرمندانی را که نماینده مجلس و شورا بوده‌اند، برایتان ردیف کنیم و در کنارش هم فهرستی بیفزاییم از هنرمندانی که به‌عنوان مدیر و رئیس در سازمان‌های بزرگی فعالیت کرده‌اند، در آخر هم از شما بپرسیم این افراد را با چه ویژگی آنها می‌شناسید، طبعا آثار آنها قبل از هر چیزی به ذهنتان می‌آید. مثلا اول به ذهن همه مان می‌آید که راکعی شاعر است و ممکن است بعدتر جایی گوشه ذهنمان این را به خاطر بیاوریم که او یک دوره‌ای هم نماینده مجلس بوده است.

درباره افخمی هم همین‌طور است، مثلا عروس، شوکران و سن‌پترزبورگ اولین گزینه‌هایی خواهند بود که با شنیدن نام این کارگردان به ذهن می‌آید. مختاباد هم تا همیشه با قطعات و تصنیف‌هایی چون شبانگاهان برای مردم آشناست و به‌عنوان یک چهره سیاسی در ذهن مردم جایی ندارد. آنچه تا همیشه نخستین گزینه ذهن جامعه و مردم می‌ماند هنر و فعالیت‌های هنری و فرهنگی این افراد است و حضورشان در سیاست نه تنها در حاشیه قرار می‌گیرد، بلکه به فراموشی هم سپرده می‌شود.

هنرمند-سیاستمدارها

هنرمندان در پیچ و خم سیاست واقعا چه می‌خواهند و به دنبال چه هستند؟ آیا فکر نمی‌کنند ادامه فعالیت هنری‌شان می‌تواند برای آنها مسیر بهتری را رقم بزند؟ طبعا این افراد هم برای حضور در عرصه سیاست دلایل خود را دارند. در برخی موارد فکر می‌کنند ممکن است توانایی انجام تغییراتی را داشته باشند و در برخی موارد دیگر هم ممکن است مانند هر شخص دیگری بخواهند یک عرصه را تجربه کنند. نمی‌توان هیچ قضاوت قطعی و محکمی درباره حضور هنرمندان در عرصه سیاست و انگیزه‌هایشان ارائه کرد، اما می‌توان این را با قطعیت گفت که تاکنون موفق نشده‌اند خود را به‌عنوان چهره‌ای سیاسی مطرح کنند و هنوز هم در حافظه جامعه به‌عنوان هنرمند شناخته می‌شوند نه سیاستمدار.

در هر صورت ورود هنرمندان به سیاست در ایران اتفاق تازه‌ای نبوده و صد سالی از آن می‌گذرد. از آغاز مشروطه که نخبگان تحصیلکرده در فرنگ آن را رقم زده بودند این روند آغاز شد، در دوره پهلوی اول هم ادامه پیدا کرد و در دوره پهلوی دوم با شکل‌گیری اتفاقاتی چون کودتا کمرنگ شد، چون شاه دیگر اعتمادی به نخبگان نداشت و نمی‌توانست کابوس کودتا را فراموش کند.

تلاش‌ها برای ورود به مجلس و شورای شهر هم اکنون ادامه دارد و هر چند ممنوعیت خاصی برای نامزد شدن این افراد مطرح نیست، اما واقعا این سوال مطرح است که وقتی هنرمندان نامزد می‌شوند تا به عنوان نماینده راهی مجلس و شورا شوند، چه برنامه‌ای برای این حضورشان دارند؟ حالا ما هم تلاش می‌کنیم قضاوت نکنیم، اما حتما تاریخ قضاوت خود را درباره این حضورها خواهد داشت، شاید آنها را تلاشی برای بهبود اوضاع هنر بداند و شاید هم...

شوهر و مادرشوهر فلان بازیگر

برخی اتفاقات انتخاباتی هم هست که می‌شود خوراک سایت‌هایی که دنبال خبرهای زرد هستند. مثلا یک نامزد مجلس که قبل‌تر هم چهره سیاسی نسبتا شناخته شده‌ای بوده، در سایه نام همسرش قرار می‌گیرد یا وصلت با یک هنرمند، نام خودش را هم تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. مثلا این روزها گفته می‌شود همسر مریم کاویانی، بازیگر معروف داوطلب نمایندگی مجلس شده و کمتر کسی از این می‌گوید که رامین مهمانپرست چهره‌ای سیاسی و دیپلمات شناخته شده‌ای بوده است. یا دوره قبل اعلام می‌شد مادرشوهر مهناز افشار کاندیدای انتخابات مجلس شده و کسی حتی او را به‌عنوان همسر محمدعلی رامین یکی از چهره‌های سیاسی شناخته شده کشور معرفی نمی‌کرد و گویی خانواده رامین پشت نام عروس بازیگرشان گم شده بودند!

این سیاستمداران را می‌شناسید؟

به این نام‌ها نگاه کنید: ملک‌الشعرای بهار شاعر و نماینده مجلس، علی دشتی نویسنده و نماینده مجلس و محمد فرخی یزدی شاعر و نماینده مجلس. همچنین نگاهی بیندازید به نام محمدعلی فروغی و ببینید چه کارنامه‌ای دارد؛ محمدعلی فروغی روشنفکر، مترجم، ادیب و سخن‌شناس، فیلسوف، تاریخدان، روزنامه‌نگار، سیاستمدار، دیپلمات، نماینده مجلس، وزیر و نخست‌وزیر ایران. کدام یک از این افراد فارغ از دیدگاه‌های سیاسی و عقیدتی‌شان که مورد بحث ما نیست، توانسته‌اند خود را به‌عنوان نماینده مجلس در ذهن جامعه جا بیندازند؛ مسلما هیچ‌کدام! آیا آنها نباید وارد سیاست می‌شدند؟ در این باره قضاوتی نداریم اما می‌دانیم فعالیت‌های فرهنگی و هنری این افراد همواره بر نقش سیاسی‌شان سایه افکنده و حتی سیاستمداری مانند فروغی هم در ذهن همه اول مصحح کلیات سعدی است. بهتر نبود وقتی خودشان را در حوزه دیگری پیدا کرده بودند، همانجا می‌ماندند و پا در کفش سیاست نمی‌کردند؟

پشت صحنه

یک روز خوشحال‌کننده

همکاران عزیزمان در کانال داخلی روابط عمومی جام جم، لابه‌لای سخن بزرگانی چون آندره ژید، آلبرت اینشتین و ... بنا به تقویم، لطف دارند و سالروز تولد همکاران را با متنی پراحساس یادآوری می کنند و تبریک می گویند. منتهی این جا با تبعیضی آشکار و بامزه روبروییم و سن و سال همکاران آقا، بدون ملاحظه و با نمایش بی پروای اعداد روی آن کیک آلبالویی، همچون نمک یدداری است که روی سن رفته پاشیده می شود و درعوض سن و سال همکاران خانم، با یک شمع علامت سوال رفع و رجوع می شود! کسی هم نیست داد این بی عدالتی را بستاند و از مظلومیت آقایانِ سن لورفته دفاع کند.

مثلا همین علی اکبر مظاهری که با آن بوق اشغالش از کفر ابلیس هم مشهورتر است، چه گناهی کرده که شمع تولد چهل و هشت سالگی‌اش، جلوی چشم انبوه همکاران در کانال روابط عمومی جام جم، آب شود و جلب توجه کند؟ به جز این مزاح کلامی و احترام تاکیدی به حفظ حرمت خانم‌ها و دفاع از آن شمع‌های علامت سوالی، آن چه عجالتا اهمیت دارد، تولد علی مظاهری عزیز است که اگرچه با سلام گفتن‌های مکرر و صدای بلند و بیش از حد رسا و رفت و آمدهای گاه غیرضروری، همکاران دیگر را تا مرز کلافگی و عصیان می برد، ولی سواد و خوش سخنی و شیرینی قلم و کلامش و مهر غالبا بی دریغش بر همکاران پوشیده نیست.

او به قدری لطف دارد که کادوی تولد اهدایی صرفا گروه فرهنگی را با اعطای آش رشته به کل تحریریه تلافی کرد! هدیه ناقابل ما به علی جان مظاهری باوجود بدآموزی، بامزه و قابل عرض است: یک سیگارپیچ و مخلفاتش که راه اندازی آن برای دقایقی، کل کار تحریریه را مختل کرد و برخی همکاران هر فن و هنری که با دیدن فیلم‌هایی چون سنتوری، لامپ صد و متری شیش و نیم و قس علی هذا یاد گرفته بودند، روی این هدیه ناقابل پیاده کردند تا بالاخره سیگاری پیچانده شد تا گیرانده شود!

زینب مرتضایی فرد که خستگی ناپذیر دبیری کرده برای ما در این مدت، به مناسبت فرا رسیدن انتخابات در همین صفحه سراغ نامزدی هنرمندان در انتخابات مختلفی چون مجلس و شورای شهر رفته است.

استاد شهرام ناظری که به‌تازگی ۷۰ ساله شده، اثری زیبا منتشر کرده به نام «جان جانم». صابر محمدی هم در صفحه ۱۰ رفته و گپ و گفتی خواندنی با ارشک رفیعی، شاعر و آهنگساز این قطعه انجام داده است.

ساناز قنبری تازه از سفر برگشته هم مصاحبه ای در صفحه۱۱ دارد با علی عطشانی، کارگردان یادم تو رو فراموش.

در صفحه ۱۲ هم گفت و گوی محمدرضا کائینی با فرزند آیت ا... فقید سیدحسین خادمی را خواهید خواند.